



Afghan Diaspora Discourses in Germany: A Critical Analysis of Intercultural Communication Approaches with the Host Society

Sayed Abdul Basir Mesbah
Professor of Journalism and Editor-in-Chief of Polesorkh Media
Mesbah@polesorkhmedia.com

Abstract

Article type: Research Article

Article history:

Received: June 25, 2025

Accepted: July 26, 2025

Published online: September 22, 2025

This study aims to identify the communicative approaches of the Afghan diaspora in Germany regarding cultural interactions with the host society. Employing in-depth interviews with twelve Afghan cultural figures residing in various German cities, the research is framed within the theory of acculturation and utilizes thematic analysis to address the following question: What discourses does the Afghan cultural diaspora in Germany adopt concerning modes of engagement with the German society, and through which narratives do they interpret the intercultural communication contexts between the two communities?. The findings reveal three predominant macro-level approaches within the Afghan diaspora concerning cultural engagement with the host society: (1) an interactive-cultural approach, (2) a conservative approach, and (3) a radical-critical approach. Among these, the interactive approach - which emphasizes dialogue, social integration, and the global re-interpretation of Nowruz - is evaluated as the most robust and effective. The conservative approach prioritizes the preservation of cultural authenticity and boundaries, while the radical-critical approach offers a structural critique of both the host society and the indigenous community. Participants further suggest that reinterpreting Nowruz through the lenses of “green culture” and “ecosystem-centered” perspectives can transform this traditional celebration into a suitable platform for dialogue with the host society. Additionally, the active involvement of diaspora elites in research projects, academic seminars, cultural translation efforts, and the production of intercultural knowledge is deemed highly valuable and impactful.

Keywords: intercultural communication, diaspora, cultural associations, Nowruz, exile media, participation, Fusion of horizons



نبراس

فصلنامه علمی - پژوهشی
شماره دهم، تابستان ۱۴۰۴
ویژه جنبه های اندیشه میان فرهنگی



گفتمان های دیاسپورای افغانستان در آلمان: تحلیل انتقادی رویکردهای ارتباطات

میان فرهنگی با جامعه میزبان

سید عبدالصیر مصباح

استاد روزنامه نگاری و مدیرمسئول رسانه پل سرخ

Mesbah@polesorkhmedia.com

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳ جوزا / خرداد ۱۴۰۴

تاریخ تاریخ پذیرش: ۱ اسد / مرداد ۱۴۰۴

منتشر شده به صورت آنلاین: ۳۱ سنبله / شهریور

پژوهش حاضر با هدف شناسایی رویکردهای دیاسپورای افغانستانی در آلمان در پیوند به ارتباطات فرهنگی با جامعه میزبان، از طریق مصاحبه عمقی با ۱۲ تن از فرهنگیان افغانستانی ساکن در شهرهای مختلف آلمان انجام شده است. این تحقیق در چارچوب نظریه فرهنگ پذیری و با استفاده از روش تحلیل مضمون، به این پرسش پاسخ داده است که دیاسپورای فرهنگی افغانستان در آلمان، چه گفتمانی درباره شیوه تعامل با جامعه آلمانی را مد نظر دارند و از کدام روایت ها به بسترهای ارتباطات میان فرهنگی دو جامعه نگاه می کنند. یافته های پژوهش نشان می دهد که در سطح کلان سه رویکرد عمده (فرهنگی-تعاملی)، (محافظه کارانه) و (انتقادی رادیکال) در میان دیاسپورای افغانستانی مبتنی بر چگونگی تعامل فرهنگی با جامعه میزبان وجود دارد. براساس این پژوهش، وزنه رویکرد تعاملی - که بر گفتگو، ادغام اجتماعی و بازخوانی نوروژ در افق جهانی استوار است - در مقایسه با دو رویکرد دیگر، قوی تر و کارآمدتر ارزیابی می شود. در این میان، رویکرد محافظه کارانه بر حفظ اصالت و مرزهای فرهنگی تأکید دارد، و رویکرد انتقادی رادیکال به نقد ساختاری جامعه میزبان و جامعه بومی می پردازد. مشارکت کنندگان پژوهش پیشنهاد می کنند که بازخوانی نوروژ از منظر "فرهنگ سبز" و "زیست بوم محور" می تواند آن را به بستر مناسب برای گفتگو با جامعه میزبان تبدیل کند. همچنین، مشارکت نخبگان مهاجر در پروژه های تحقیقاتی، سمینارهای دانشگاهی، ترجمه آثار فرهنگی و تولید دانش میان فرهنگی از ارزش و تأثیرگذاری بالایی برخوردار است.

واژگان کلیدی: ارتباطات میان فرهنگی، دیاسپورا، انجمن های فرهنگی، نوروژ، رسانه های تبعیدی، مشارکت، ادغام افق ها.

به‌طور تاریخی، اصطلاح «دیاسپورا»^۱ به جابه‌جایی اجباری و پراکنندگی جوامع یهودی از سرزمین اصلی‌شان به دست کم دو مکان اشاره داشت (Cohen, 2008, as cited in Safi & Czaika, 2025). بر اساس تعریفی که ویلیام ساfran^۲، دانشمند علوم سیاسی معاصر، ارائه کرده است، دیاسپورا به گروهی از افراد گفته می‌شود که از سرزمین مادری خود پراکنده شده‌اند، حافظه جمعی خود را حفظ می‌کنند، احساس می‌کنند که هرگز در کشور میزبان به‌طور کامل پذیرفته نمی‌شوند، میل به بازگشت به سرزمین مادری دارند، متعهد به حفظ یا بازسازی سرزمین مادری هستند، و هویت جمعی‌ای را حفظ می‌کنند که به‌طور معناداری با جامعه میزبان متفاوت است (Safran, 1991: 83). براین اساس گفته می‌توانیم، مهاجران افغانستانی در آلمان یکی از جوامع دیاسپورایی این کشور به شمار می‌آیند.

مهاجرت افغانستانی‌ها به آلمان به نیمه نخست قرن بیستم بازمی‌گردد. جابه‌جایی اجباری افغان‌ها که بیش از ۴۰ سال ادامه داشته است، یک دیاسپورای «بلندمدت و چندلایه» را در منطقه نزدیک و گسترده‌تر ایجاد کرده است (Van Hear, 1998). بر اساس داده‌های وزارت فدرال همکاری اقتصادی و توسعه آلمان، تقریباً ۱۰۰۰۰۰ مهاجر افغانستانی در آلمان ساکن شده‌اند. این برآورد تقریبی شامل شهروندان افغانستانی و آلمانی‌های با منشاء افغانستانی است. از آنجا که دسته دوم دیگر در ثبت مرکزی خارجی‌ها^۳ ثبت نمی‌شوند، داده‌های جمعیتی فوق تنها به افرادی با تابعیت افغانستانی مربوط می‌شود (Baraulina, Bommes, El-Cherkeh, Daume, & Vadean, 2007).

ورود شهروندان افغانستانی به آلمان به‌شکل «موجی» صورت گرفت که با رژیم‌های سیاسی خاص و دوره‌های درگیری در افغانستان بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ هم‌زمان بود. پیش از سال ۱۹۷۹، کمتر از ۲۰۰۰ افغانستانی در آلمان زندگی می‌کردند. بیشتر آن‌ها یا تاجر بودند یا دانشجوی. شهر تجاری هامبورگ و انبارهای آن تعداد زیادی از فروشندگان فرش افغانستانی را جذب کرده بود که به همراه خانواده‌هایشان ساکن شده بودند. برخی از خانواده‌هایی که از جمله تاجران اولیه‌ای بودند که به آلمان آمده‌اند، هنوز کسب‌وکارهایی در منطقه انبارهای شهر دارند (Fischer, 2019). اما کشور آلمان زمانی به مقصدی مناسب برای مهاجران افغانستانی تبدیل شد که مرزهای خود را در سال ۲۰۱۵ به روی مهاجران باز کرد و گروه‌های بزرگی از خانواده‌های افغانستانی از طریق ترکیه و روسیه وارد اروپا شدند و در نهایت به آلمان رسیدند.

اگرچه «مهاجرت بخشی از چشم‌انداز اجتماعی و فرهنگی افغانستان است» (Monsutti, 2009: 60) از زمانی که طالبان در سال ۲۰۲۱ دوباره به قدرت رسیدند، تعداد افغانستانی‌های که به دنبال حفاظت در آلمان هستند، بار دیگر افزایش یافته است. بسیاری از مهاجران تازه مسیر خود را به سوی ادغام کامل و مشارکت اجتماعی آغاز کرده‌اند، اما با توجه به وضعیت در افغانستان، احتمالاً برای مدت طولانی در آلمان باقی خواهند ماند (Afghanistan Diaspora Network, 2025).

با سقوط نظام جمهوری در آن کشور، بسیاری از افغانستانی‌ها به دلیل فعالیت‌هایشان در ترویج دموکراسی، همکاری با کشورهای غربی، یا به دلیل جنسیت یا گرایش جنسی خود در معرض خطر قرار گرفته بودند، از طریق ویزای بشردوستان و در برنامه «عملیات تخلیه آلمان از افغانستان»^۴ وارد آلمان شدند. به‌همین خاطر، در چارچوب تجربیات مهاجران افغانستانی، سال ۲۰۲۱ را به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت؛ دوره‌ای که پس از سقوط جمهوری، تعداد زیادی از شهروندان تحصیل‌کرده و با تجربه افغانستانی به‌طور قانونی عمدتاً از مسیرهای پاکستان و ایران به آلمان منتقل شدند. دولت آلمان اعلام کرد که حدود ۴۵۰۰۰ افغانستانی آسیب‌پذیر و خانواده‌های آن‌ها پذیرفته خواهند شد، از جمله کارکنان محلی سابق و دیگر افرادی که با حمایت جامعه مدنی شناسایی شده‌اند. تا ماه اپریل ۲۰۲۴، بیش از ۳۳۰۲۰۰ نفر از طریق برنامه پذیرش فدرال که در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۲ راه‌اندازی شده بود، وارد آلمان شده‌اند (Auswärtiges Amt, 2025).

1. Diaspora

2. William Safran

3. Das Ausländerzentralregister (AZR)

4. German evacuation operation from Afghanistan

با این حال، در جهان زیسته مهاجرت، که شامل چالش‌ها و فرصت‌های گوناگون است، زندگی دیاسپورای افغانستانی خالی از فراز و نشیب نیست. یکی از مهم‌ترین مسائل در این حوزه، نحوه تعامل فرهنگی آن‌ها با جامعه میزبان در طول زمان است، که در میان آن‌ها موانعی مانند محدودیت‌های زبانی، تفاوت‌های فرهنگی و نابرابری‌های اجتماعی و دینی، از موانع مهم برای برقراری ارتباط بین‌فرهنگی مؤثر و ادغام به شمار می‌روند (Safi, Agustin, & Rizal, 2023, p. 147).

تجربه‌هایی که مهاجران افغانستانی در تعاملات بین‌فرهنگی با آلمانی‌ها دارند و شیوه‌هایی که فرهنگ آن‌ها در چارچوب برخوردها و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف نمایان می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر، مهاجران افغانستانی نه تنها با چالش‌های ادغام و تفاوت‌های زبانی مواجه‌اند، بلکه با الگوهای فرهنگی متفاوت در فضاهای اجتماعی روبه‌رو می‌شوند و بر اساس تجربه زیسته در کشور مبدأ و تعاملشان با کشور میزبان، الگوهای فرهنگی متنوعی را بروز می‌دهند. بررسی نحوه نمایان شدن فرهنگ زیسته آن‌ها در این کشور به درک شیوه‌های فرهنگی و استراتژی‌های دیاسپورای افغانستانی در آلمان کمک می‌کند.

بنابراین، تحلیل این موضوع در چارچوب مفهوم «ارتباطات میان‌فرهنگی» - که زمینه‌ای گسترده و معتبر برای بررسی پدیده‌های فرهنگی فراهم می‌کند - اهمیت ویژه‌ای دارد. در ساده‌ترین تعریف، ارتباط میان‌فرهنگی وسیله‌ای برای بازنمایی و ابزاری برای ابراز هویت از طریق به اشتراک گذاشتن معانی فرهنگی بین فرستنده و گیرنده پیام است. ارتباط بین‌فرهنگی را می‌توان فرآیندی دانست که در آن افراد از فرهنگ‌های مختلف از منابع فرهنگی برای ارسال و دریافت پیام‌ها استفاده می‌کنند (اشراق، ۱۳۹۴: ۹۱). مطالعه ارتباط میان‌فرهنگی مستلزم درک میان‌فرهنگی است، که به توانایی فهم و ارزش‌گذاری تفاوت‌های فرهنگی اشاره دارد. زبان نمونه‌ای از مؤلفه‌های مهم فرهنگی است که با درک میان‌فرهنگی مرتبط است. ارتباط میان‌فرهنگی، به نوعی، تعامل برابر با گویشوران دیگر زبان‌ها و احترام به هویت‌های دیگر است.

ارتباط میان‌فرهنگی یکی از رویکردهای علمی نوظهور است که زبان، ویژگی‌های اجتماعی، الگوهای فکری و فرهنگ‌های گروه‌های مختلف انسانی را مطالعه می‌کند. با این حال، این پدیده با صورت‌بندی‌های مفهومی گوناگونی همراه بوده است که بر پیچیدگی آن به‌عنوان فرآیندی برای مذاکره معانی از خلال تفاوت‌های فرهنگی تأکید می‌کنند. پژوهشگران این پدیده را از ابعاد مختلفی بررسی کرده‌اند، از جمله حضور افراد، شرایط هنجاری، مرزهای فرهنگی و نقش کنشگران.

در این نوع ارتباط، «دیگری» به اشکال مختلفی مانند دین، نژاد و قومیت وجود دارد (بشیر و شعاعی-شهرضا، ۲۰۱۷: ۱۹۵). این دانش به ما یاری می‌رساند که خود و جهان پیرامون ما [فرهنگ خود و فرهنگ‌های دیگر] را بشناسیم، زیرا مفهوم خود و دیگری، در توجه به وجوه مشترک و تفاوت‌ها نهفته است، به همین جهت توجه به فرهنگ‌های دیگر در حوزه ارتباطات، نقطه آغاز این بحث به‌شمار می‌آید؛ در واقع ارتباطات میان‌فرهنگی، فرایند تماس با فرهنگ‌های دیگر را به‌وجود می‌آورد که می‌تواند زمینه‌ساز داد و ستد یا مبادله فرهنگی شود (اشراق، ۱۳۹۴: ۹۱). از این منظر، مسئله اصلی پژوهش حاضر، مطالعه ارتباط میان‌فرهنگی دیاسپورای افغانستانی در آلمان در دهه گذشته است. این مطالعه می‌کوشد، بر اساس تجربیات زیسته مهاجران افغانستانی در این کشور، فهم دقیقی از ارتباط میان‌فرهنگی، کنش‌های اجتماعی و نگرش‌های آن‌ها نسبت به مسائل فرهنگی در جامعه میزبان ارائه دهد؛ مؤلفه‌های ارتباط بین‌فرهنگی دیاسپورای افغانستانی در آلمان را شناسایی کند؛ و در پرتو این تحلیل‌ها، تعاملات فرهنگی افغانستانی‌ها با آلمان را به‌طور انتقادی بررسی نماید.

پرسش‌های تحقیق

- چه گفتمان‌هایی در میان جامعه افغانستانی درباره شیوه تعامل با جامعه آلمانی وجود دارد و این گفتمان‌ها چگونه بر عملکرد نهادهای فرهنگی تأثیر می‌گذارند؟
- انجمن‌های فرهنگی، رسانه‌های مهاجر و آیین‌های جمعی چگونه توسط دیاسپورای افغانستانی در آلمان به عنوان ابزار ارتباطات میان‌فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرند؟
- چه راهکارهایی می‌تواند تعامل مؤثرتر بین نهادهای فرهنگی دیاسپورای افغانستانی و جامعه میزبان آلمانی را تسهیل کند؟

اهداف تحقیق

- شناسایی و تحلیل گفتمان‌های غالب در جامعه مهاجرافغانستانی دربارهٔ هویت فرهنگی و ارتباط با جامعه میزبان و تأثیر این گفتمان‌ها بر شکل‌گیری تعاملات فرهنگی.
- ارائه راهکارهای عملی برای بهینه‌سازی عملکرد نهادهای فرهنگی دیاسپورا در تقویت دیالوگ میان‌فرهنگی، با توجه به تجربیات موفق و چالش‌های موجود.

ادبیات پژوهش

برای درک رویکردهای ارتباطی دیاسپورای افغانستانی در آلمان، نظریه فرهنگ‌پذیری جان بری به ما کمک می‌کند. فرهنگ‌پذیری^۱ یکی از نظریه‌های معتبر و مهم در حوزه ارتباطات و فرهنگ محسوب می‌شود و فرآیند سازگاری با یک فرهنگ جدید است (Brown, 1987, p. 129). فرهنگ‌پذیری یک تغییر اجتماعی-فرهنگی است که زمانی رخ می‌دهد که گروه‌هایی از مردم با الگوهای اجتماعی-فرهنگی متفاوت با یکدیگر تماس مستقیم پیدا کرده و در کنار هم زندگی بسیار نزدیکی داشته باشند. فرهنگ‌پذیری در بسیاری از جنبه‌ها با جامعه‌پذیری^۲ همپوشانی دارد؛ با این حال، از آن‌جا که این فرآیند در چارچوب فرهنگ خود فرد و پس از جامعه‌پذیری اولیه رخ می‌دهد، می‌توان آن را به‌عنوان نوعی جامعه‌پذیری مجدد یا جامعه‌پذیری ثانویه در نظر گرفت (Berry, 2007a).

یکی از روش‌ها برای بررسی نتایج مختلف ممکن تماس میان‌فرهنگی در جوامع چندفرهنگی، در نظر گرفتن چارچوب استراتژی‌های میان‌فرهنگی است. اولی، ترجیح نسبی برای حفظ فرهنگ و هویت میراثی خود است. دومی، ترجیح نسبی برای برقراری تماس بین‌فرهنگی با جامعه گسترده‌تر و شرکت در آن به همراه دیگر گروه‌های قوم‌فرهنگی است. سومی، نقش جامعه گسترده‌تر (سیاست‌ها و نهادهای آن) در امکان‌پذیری یا محدود کردن این دو ترجیح اول است (Berry, 1980).

برای گروه‌های قوم‌فرهنگی غیرغالب، گرایش‌ها نسبت به این مسائل با هم تلاقی می‌کنند تا چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری یعنی همسان‌سازی، جدایی، ادغام و حاشیه‌نشینی را تعریف کنند. وقتی افراد تمایلی به حفظ هویت فرهنگی خود نداشته و به دنبال تعامل روزمره با دیگر فرهنگ‌ها باشند، استراتژی همسان‌سازی تعریف می‌شود. در مقابل، وقتی افراد ارزش حفظ فرهنگ اصلی خود را قائل باشند و در عین حال تمایلی به تعامل با دیگران نداشته باشند، گزینه جدایی تعریف می‌شود. وقتی امکان یا علاقه‌ای به حفظ فرهنگ وجود ندارد (اغلب به دلایل از دست دادن اجباری فرهنگی) و علاقه‌ای به داشتن روابط با دیگران نیز کم است (اغلب به دلایل محرومیت یا تبعیض)، حاشیه‌نشینی تعریف می‌شود. در نهایت، وقتی علاقه‌ای هم به حفظ فرهنگ اصلی خود و هم به تعامل روزمره با دیگر گروه‌ها وجود داشته باشد، استراتژی ادغام تعریف می‌شود (Berry, 2007: 10). همسان‌سازی زمانی رخ می‌دهد که افراد فرهنگ گروه غالب را بپذیرند، که اغلب به قیمت از دست دادن هویت‌های فرهنگی اصلی خود است. ادغام شامل حفظ فرهنگ خود در حالی است که در فرهنگ غالب نیز مشارکت می‌شود. جدایی به حفظ فرهنگ اصلی در عین اجتناب از تعامل با فرهنگ غالب اشاره دارد، و حاشیه‌نشینی زمانی رخ می‌دهد که افراد از هر دو فرهنگ اصلی و غالب جدا شده باشند (Yoo, 2021).

پیشینه پژوهش

تحقیقی با عنوان "مهاجران افغانستانی در آلمان: ارتباط میان‌فرهنگی و تأثیر مهاجرت بر فرهنگ افغانستان"^۳ توسط عبدالقیوم صافی و همکاران اش از دانشگاه پادجارجاران باندونگ اندونزی^۴ در سال ۲۰۰۳ در "نشریه مطالعات رسانه و ارتباطات"^۵ منتشر شد. این مطالعه نشان داد که "محدودیت‌های زبانی، تفاوت‌های فرهنگی و تبعیض" (Safi et al., 2023:135)، چالش‌های اصلی مهاجران افغان در آلمان است، اما از طریق گروه‌های اجتماعی، رویدادهای فرهنگی و برنامه‌های آموزشی، آنان در حفظ هویت فرهنگی خود فعال هستند.

1. Acculturation

2. Socialization

3. *Afghan Migrants in Germany: Cross-Cultural Communication and Impact of Immigration on Afghan Culture* (Abdul Qayoum Safi, Herlina Agustin and Edwin Rizal).

4. Faculty of Communication Science, Universitas Padjadjaran, Bandung, Indonesia

5. *Studies in Media and Communication*

پژوهشی با عنوان "واکاوی فرایند بین نسلی ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی در جامعه ایران: یک مطالعه داده بنیاد" که توسط لیلا زندی ناوگران و همکاران در سال ۱۴۰۲ و در چارچوب رویکرد برساخت گرا نگاشته شده و در شماره چهارم فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات ایران منتشر گردیده است، نشان می دهد که "همسان سازی (جذب) فرهنگی در بین مهاجران در یک فرایند بین نسلی شکل گرفته است" (ناوگران و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱). این فرایند در جوامع دیاسپورا، از جمله افغانستانی ها در آلمان، بیشتر از طریق فضاهای فرهنگی و آیین های خاص محقق می شود. در این میان، برخی از این فضاها عبارت اند از نمایشگاه ها، انجمن های فرهنگی، کتابخانه ها و آیین های فرهنگی مانند نوروز که به عنوان ابزارهای کلیدی برای برقراری ارتباطات میان فرهنگی و حفظ هویت فرهنگی عمل می کنند. نمایشگاه ها و رویدادهای فرهنگی مهاجران افغانستانی، نه تنها فضایی برای نمایش هنر و فرهنگ آنان فراهم می آورند، بلکه بستری مناسب برای تعامل و تبادل فرهنگی با آلمانی ها و دیگر جوامع مهاجر نیز به شمار می آیند.

با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که در آن مهاجران افغانستانی در آلمان زندگی می کنند، تحقیق در خصوص نحوه تعامل آنان با جامعه میزبان از طریق این فضاها می تواند به درک عمیق تری از مسائل اجتماعی و فرهنگی آن ها منجر شود.

بخش دوم

روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون^۱ انجام شده است که طی آن داده های کیفی حاصل از مصاحبه ها با شناسایی، دسته بندی و تحلیل مضامین اصلی و فرعی مورد بررسی قرار گرفته اند. این روش با کدگذاری نظام مند داده ها و استخراج الگوهای معنایی، امکان درک عمیق تر دیدگاه های مشارکت کنندگان را فراهم می سازد.

جامعه آماری این تحقیق را مهاجران تحصیل کرده افغانستان در آلمان شکل می دهند که تجربه زیسته مهاجرت حداقل بعد از سال ۲۰۲۱ در این کشور را دارند و به گونه مستقیم یا غیر مستقیم در حوزه فرهنگ افغانستان و تأمین ارتباط با جامعه میزبان فعال بوده اند. روش نمونه گیری در این پژوهش به گونه هدفمند صورت گرفته است و پژوهش گر با استفاده از چند متغیر (فعالیت، تحصیلات عالی، حضور در مراکز فرهنگی و اجتماعی) پرسش نامه را به آن ها ارسال کرده است. حجم نمونه این پژوهش متشکل از ۱۴ تن اعضای دیاسپورای فعال و فرهنگی جامعه افغانستان در شهرهای مختلف آلمان، از جمله برلین، هامبورگ، مونیخ، هانوفر است. در زیر جدول مشارکت کنندگان پژوهش براساس ترتیب سن، تحصیل، سابقه مهاجرت، نوع فعالیت فرهنگی آورده شده است.

جدول شماره ۱ فهرست مشارکت کنندگان پژوهش براساس کد، شهر، جنسیت، سابقه مهاجرت و تحصیلات

شماره	کد مشارکت کننده	شهر	جنسیت	سابقه مهاجرت	تحصیلات
1	NA	هانوفر	مرد	دو سال	ماستر
2	KH	اشتوتگارت	مرد	دو سال	ماستر
3	FI	دورتموند	مرد	شش ماه	داکتر
4	FA	برلین	مرد	چهار سال	لیسانس

¹. Thematic Analysis

5	NS	براندبورگ	زن	پانزده سال	داکتر
6	SH	کولن	مرد	چهار سال	لیسانس
7	HE	مونخ	مرد	سه سال	داکتر
8	SA	برلین	زن	دو سال	لیسانس
9	FS	هامبورگ	مرد	دو سال	ماستر
10	AB	ایرفورت	مرد	یک و نیم سال	لیسانس
11	MZ	هامبورگ	مرد	دو سال	لیسانس
12	ZM	گوتسلو - شلوس هله	مرد	دو سال	لیسانس

یافته‌های پژوهش

تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با اعضای دیاسپورای افغانستانی در آلمان نشان‌دهنده تنوع دیدگاه‌ها و رویکردهای آنان نسبت به مسئله ارتباطات میان‌فرهنگی با جامعه میزبان است. یافته‌ها به وضوح بیانگر آن است که نحوه مواجهه مهاجران افغانستانی با جامعه آلمان تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد؛ عواملی که از تجربیات زیسته، سطح تحصیلات و نوع نگرش آنها به هویت فرهنگی نشأت می‌گیرد. این مواجهه در برخی حوزه‌ها نزدیک و با اشتراکات زیاد است، اما در بخش‌هایی نیز تفاوت‌های عمیقی را نشان می‌دهد.

پژوهشگر پس از جمع‌آوری، تدوین و دسته‌بندی پاسخ‌ها به چند گروه دیدگاه مهم در راهبرد دیاسپورای افغانستانی در آلمان دست یافت. اظهارنظرهای مشارکت‌کنندگان نشان داد که دیدگاه‌های آنان درباره چگونگی ارتباطات میان‌فرهنگی مهاجران افغانستانی در آلمان و بسترهای مهم این تعاملات - که شامل انجمن‌ها، رسانه‌های تبعیدی، رستوران‌ها، قهوه‌خانه‌ها و آیین‌های فرهنگی است - بیشتر در سه تیپ کلی قابل طبقه‌بندی هستند:

نخست، دیدگاه فرهنگی - تعاملی که فرهنگ را بستر ارتباط، نوآفرینی و معنا بخشی می‌داند؛

دوم، دیدگاه محافظه‌کارانه - هویتی که فرهنگ را سنگر حفظ اصالت، تمایز و مرزگذاری می‌پندارد؛

و سوم، دیدگاه انتقادی - ساختاری که فرهنگ و بسترهای فرهنگی را میدان مبارزه، نقد و نهادسازی‌های رهایی‌بخش می‌شمارد.

این پژوهش نشان می‌دهد که در مسیر ارتقای ارتباطات فرهنگی میان مهاجران افغانستانی و جامعه آلمان، عوامل متعددی می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. انجمن‌های فرهنگی، رسانه‌ها، کتابخانه‌ها، نشست‌های میان‌فرهنگی و آیین‌های فرهنگی، همگی می‌توانند به عنوان پل‌های ارتباطی مؤثر عمل کنند. اما همان‌گونه که مصاحبه‌شونده HE می‌گوید، اهمیت و تأثیر این عوامل، در گرو میزان مشارکت، سرمایه‌گذاری فکری و آینده‌نگری مهاجران افغانستانی در این زمینه‌هاست.

تجربه آنان نشان می‌دهد که رابطه‌ای ساختارمند و نهادینه میان دیاسپورای افغانستانی و جامعه میزبان آلمانی هنوز شکل نگرفته یا دست‌کم، به مرحله فراگیر و مؤثر نرسیده است. با این حال، بسترهای مساعدی که دولت آلمان، نهادهای مدنی و حتی شهروندان آلمانی برای مشارکت اجتماعی، آموزشی و فرهنگی فراهم کرده‌اند، زمینه‌ای است که می‌تواند فرصت‌های تازه‌ای برای مهاجران بیافریند، به‌ویژه برای کودکان، نوجوانان و جوانانی که با زبان و نظام آموزشی آلمان آشنا تر اند و قابلیت‌های بهتری برای درهم‌تنیدگی فرهنگی دارند.

با این که انجمن های فرهنگی به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای میانجی و به مثابه بسترهایی برای همدلی و هویت یابی جمعی عمل می کنند، دیاسپورای افغانستانی در آلمان تاکنون در این زمینه ها سرمایه گذاری راهبردی و سازمان یافته ای نداشته است. یکی از مصاحبه شونده ها معتقد است: "بسیاری از مهاجران به صورت فردی درگیر کار و زندگی روزمره شده اند و هنوز نتوانسته اند نهادهای پایدار، مؤثر و دارای اعتبار بین المللی بنا نهند که بتوانند به صورت فعال در گفتگوی میان فرهنگی شرکت کنند".

مصاحبه شونده FS با دیدگاه آینده نگرانه معتقد است: "انجمن ها باید مانند بافت زنده دیاسپورا عمل کنند و به سمت توسعه هویت ترکیبی حرکت نمایند". این نگاه که بر سازگاری فرهنگی و ایجاد پل های ارتباطی تأکید دارد، در تقابل با دیدگاه مصاحبه شونده SD قرار می گیرد که با رویکرد محافظه کارانه اظهار می دارد: "ما نباید فرهنگ خود را رها کنیم تا با آلمانی ها قاطی شویم". این تقابل گفتمانی نشان دهنده تنش موجود بین حفظ هویت اصیل و سازگاری با جامعه میزبان است که از مباحث کلیدی در مطالعات دیاسپورا محسوب می شود.

با وجود تقابل این دو گفتمان، مشارکت کنندگان به شکل گیری زمینه های بسترهای فرهنگی ارتباطات میان دو جامعه امیدوار هستند. به گفته آنان، موج جدید مهاجران افغانستانی، به ویژه پس از سلطه دوباره طالبان، در تلاش اند که کانون های فرهنگی و اجتماعی ایجاد کنند؛ گام هایی ابتدایی برداشته شده و این روند، اگر با حمایت نهادهای مدنی آلمانی و مشارکت آگاهانه ی مهاجران همراه باشد، می تواند به شکل گیری فضاهایی منتهی شود که در آن هویت، گفتگو و همزیستی درهم تنیده می شوند.

مصاحبه شونده HE به این باور است بر این باور است که هر چند برخی از این انجمن ها توانسته اند در زمینه هایی چون برگزاری مناسبت های تاریخی نقش هایی ایفا کنند، اما در حوزه های حیاتی تر و بلندمدت تری همچون فعالیت های علمی، پژوهشی و گفت وگوهای میان فرهنگی، همچنان خلأیی محسوس وجود دارد. به باور او، در جامعه مانند آلمان که ساختار آن پیچیده، نظام مند و مبتنی بر ارزش های مدرن مشارکت مدنی است، انجمن های فرهنگی باید با جامعه میزبان وارد تعاملات سازنده، اندیشمندانه و چندلایه شوند. این تعاملات باید از سطح آیین های نمادین فراتر رفته و به حوزه هایی مانند تولید دانش، تربیت نسل های جدید، شکل دهی به روایت های مشترک و گفتگوی متقابل فرهنگی راه یابد. کم رنگ بودن حضور انجمن های افغانستانی در حوزه هایی چون پژوهش، فعالیت های علمی و گفتگوهای میان فرهنگی، نه تنها به معنای از دست رفتن فرصت های ارزشمند برای جامعه مهاجر است، بلکه روند هم پذیری و هم زیستی فعال با جامعه میزبان را نیز با تأخیر و چالش مواجه می سازد. از دیدگاه مشارکت کننده، انجمن های دیاسپورایی باید با نگاهی آینده نگر و رویکردی برنامه محور، جایگاه معتبر و اثرگذار برای خود تعریف کنند؛ جایگاهی که بتواند صدای مهاجران افغانستانی را نه تنها در درون جامعه دیاسپورا، بلکه در عرصه های گفتگوی میان فرهنگی با آلمان و حتی در سطح گسترده تری چون اروپا، به رسمیت بشناساند و بازتاب دهد.

پاسخگوی با کد HE می گوید: "انجمن های فرهنگی اگر بخواهند به نهادهایی پویا و ماندگار تبدیل شوند، باید از صرف بازتولید گذشته عبور کنند و به سوی آینده ای چندصدایی و میان فرهنگی حرکت کنند، آینده که در آن نه تنها "بودن"، بلکه "اثر گذاشتن" اهمیت می یابد".

رسانه های مهاجر نیز به عنوان یکی دیگر از بسترهای ارتباطی در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش نشان می دهد که رسانه های مهاجر افغانستانی در آلمان، در این حوزه (اعم از اطلاع رسانی، شکل دهی به افکار عمومی، حمایت از همبستگی اجتماعی مهاجران و تقویت گفتگوهای میان فرهنگی) نتوانسته اند به صورت گسترده، حرفه ای و تأثیرگذار عمل کنند. اگرچه تلاش هایی پراکنده و فردمحور وجود داشته، اما این فعالیت ها بیشتر از انسجام ساختاری، کیفیت حرفه ای و نفوذ اجتماعی لازم برخوردار نبوده اند.

یکی از مصاحبه شونده ها با نگاه انتقادی اشاره می کند که این وضعیت را می توان به چند عامل بنیادین نسبت داد:

- نبود زیرساخت های سازمانی و حرفه ای: بسیاری از این رسانه ها فاقد نهادینه سازی حرفه ای، ساختارهای پایدار، تیم های تخصصی و سیاست گذاری رسانه ای روشن هستند.

- کمبود منابع مالی و فنی: عدم دسترسی به منابع مالی کافی، تجهیزات فنی به‌روز و حمایت‌های نهادهای حامی رسانه، مانعی در مسیر رشد این رسانه‌ها بوده است.
 - فقدان هماهنگی و برنامه‌ریزی جمعی: نبود همکاری میان‌رسانه‌ای، فقدان چشم‌انداز مشترک و عدم ایجاد شبکه‌های هم‌افزا، از دیگر چالش‌هایی است که مانع از شکل‌گیری تأثیرگذاری جمعی در میان رسانه‌های مهاجر افغانستانی شده است.
- این دیدگاه توسط مصاحبه‌شونده NS تأیید می‌شود که معتقد است: "من تا حال تأثیر رسانه‌های افغانستانی را در تبادل نظر میان فرهنگیان احساس نکرده‌ام". با این حال، مصاحبه‌شونده FS به پتانسیل‌های موجود اشاره دارد و پیشنهاد می‌کند که "تولید محتوای دوزبانه می‌تواند رسانه‌ها را به بازیگر اصلی ارتباطات میان‌فرهنگی تبدیل کند".
- در این پژوهش آیین‌های فرهنگی، به ویژه نوروز، به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای ارتباطی شناسایی شد. مصاحبه‌شونده AF با اشاره به تجربیات مثبت خود می‌گوید: "نوروز ظرفیت زیادی دارد چون آیین باز و غیرمذهبی است". این دیدگاه توسط مصاحبه‌شونده ZM نیز تأیید می‌شود که معتقد است: "نوروز بهانه‌ای خوبی برای ایجاد تصویر مثبت از مهاجرین است". با این حال، مصاحبه‌شونده MZ با نگاه انتقادی هشدار می‌دهد که "نوروز در چارچوب دیاسپورا، اغلب به جشن نوستالژیک بدون مضمون سیاسی و اجتماعی تقلیل می‌یابد".
- مصاحبه‌شونده HE در عین حال به این عقیده است که "این مناسبت تنها یک آیین موسمی یا رویداد شادمانه نیست، بلکه حامل پیام‌هایی عمیق درباره همزیستی، هم‌پذیری، و نفی خودمرکز‌پنداری فرهنگی است. از منظر انسان‌شناسی فرهنگی، نوروز نمادی از یک فرهنگ گفتگو‌محور است؛ فرهنگی که در آن، ناهمگونی‌ها و تفاوت‌های تاریخی و اجتماعی نه به عنوان مانع، بلکه به مثابه امکان‌های جدید برای ادغام افق‌ها (به تعبیر گادامر) نگریسته می‌شود. این ویژگی نوروز آن را به بستر مناسب برای ایجاد مواجهه‌های معنادار، مبادلات فرهنگی و تقویت سرمایه اجتماعی میان جوامع مهاجر و میزبان تبدیل می‌کند". وی به این باور است که از این پتانسیل فرهنگی - تمدنی به گونه‌ای بهره‌برداری نمی‌شود. جشن نوروز بیشتر به سطح یک مناسبت شادمانه تقلیل می‌یابد، بدون آنکه ظرفیت‌های آن در تقویت دیالوگ میان‌فرهنگی، بازنمایی مثبت دیاسپورا، و خلق نوعی اطمینان متقابل در جامعه میزبان به‌صورت نظام‌مند و هدف‌مند به کار گرفته شود.
- رستوران‌ها و فضاهای عمومی نیز به عنوان بسترهای غیررسمی ارتباط فرهنگی، در این تحقیق مورد توجه قرار گرفتند. مصاحبه‌شونده FS معتقد است که "رستوران‌ها فضای غیررسمی و گرمی برای مواجهه میان دو فرهنگ فراهم می‌کنند". این در حالی است که مصاحبه‌شونده MZ با نگاه انتقادی اشاره می‌کند که "رستوران‌ها درون منطق بازار عمل می‌کنند و فرهنگ اصیل ما را به کالای قابل مصرف تقلیل می‌دهند".
- ارتباط فرهنگی میان مهاجران افغانستانی و جامعه آلمان، نه تنها ضرورت اجتماعی، بلکه نیاز هستی‌شناختی برای بازاندیشی در باب زیستن مشترک در جهان چندفرهنگی است. این دیدگاه نشان‌دهنده اهمیت رویکرد نظام‌مند و چندسطحی به مسئله ارتباطات میان‌فرهنگی است که هم بسترهای رسمی و نیز غیررسمی را در بر می‌گیرد.
- مصاحبه‌شونده HE به این باور است که در جوامع مهاجر پذیر، رستوران‌ها، قهوه‌خانه‌ها و فضاهای تغذیه‌ای از دیرباز نقش فراتر از صرف تغذیه ایفا کرده‌اند. این فضاها را می‌توان به‌منزله نوعی "میدان فرهنگی کوچک" تلقی کرد که در آن، نمادها، طعم‌ها، زبان و آداب اجتماعی یک فرهنگ خاص به نمایش درمی‌آید و قابلیت معرفی به دیگر فرهنگ‌ها را پیدا می‌کند. در بافت مهاجرتی، رستوران‌ها می‌توانند دروازه برای آشنایی سطحی با فرهنگ مهاجران، مانند غذا، موسیقی و آداب مهمان‌نوازی باشند. در مورد مهاجران افغانستانی در آلمان نیز، شاهد گسترش رستوران‌هایی هستیم که غذاهای سنتی افغانستانی را عرضه می‌کنند و گاه میزبان مشتریان آلمانی و بین‌المللی هستند. اما آیین‌های فرهنگی به ویژه نوروز، در یافته‌های این پژوهش به مثابه سپهر دوگانه ظاهر می‌شوند. از یک سو، مصاحبه‌شونده ZM با دیدگاه ابزاری بیان می‌کند: "نوروز برای ما کارت دعوتی است به جامعه آلمان که نشان می‌دهد ما نه تنها پناهنده، بلکه حاملان تمدن کهن هستیم. نکته جالب توجه، اجماع نسبی مصاحبه‌شوندگان بر ظرفیت نوروز به عنوان پل ارتباطی است، اگرچه هر کدام از منظر متفاوت به آن می‌نگرند.

باید یادآور شوم که رستوران‌ها و فضاهای عمومی در این پژوهش به عنوان "مناطق تماس"^۱ تحلیل شده‌اند. مصاحبه‌شونده FS با توصیف پدیدارشناسانه می‌گوید: "وقتی آلمانی‌ها در فضای رستوران‌های ما با عطر زعفران و صدای رباب محاصره می‌شوند، نوعی ارتباط حسی و پیشاگفتگویی شکل می‌گیرد که می‌تواند مقدمه‌ای برای دیالوگ عمیق‌تر باشد". اما مصاحبه‌شونده MZ هشدار می‌دهد: "این فضاها در خطر تبدیل شدن به پارک موضوعی^۲ فرهنگی هستند که در آن تفاوت‌ها به کالاهای مصرفی تقلیل می‌یابند". این دیدگاه انتقادی توسط مصاحبه‌شونده SD به شکل افراطی‌تری بیان می‌شود: "ما نباید فرهنگ خود را به نمایشگاه و یا رقص و پایکوبی خلاصه کنیم تا دیگران خوشحال شوند". این دیدگاه می‌رساند که مسئله فرهنگ میان جامعه مهاجر افغانستانی مورد کشمکش است.

نوروز، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین آیین‌های فرهنگی در گستره تمدنی منطقه، در بستر مهاجرت افغانستانی‌ها به آلمان، نقش پیچیده، چندلایه و معنادار در شکل‌گیری ارتباطات میان فرهنگی ایفا می‌کند. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که این آیین، در تجربه مهاجرت، هم‌زمان سه کارکرد کلیدی دارد: نخست، به‌مثابه "پل ارتباطی" میان فرهنگ‌ها عمل می‌کند و زمینه تعامل و درک متقابل با جامعه میزبان را فراهم می‌آورد؛ دوم، نقش "سنگر هویتی" را ایفا می‌کند، که در آن مهاجران با حفظ و بازآفرینی عناصر فرهنگی نوروز، پیوند زنده با سرزمین مادری و هویت تاریخی خود برقرار می‌سازند؛ و سوم، نوروز به‌منزله "ابزار بازنمایی"^۳، به مهاجران امکان می‌دهد تا با نمایش وجوه زیبایی‌شناسانه، اخلاقی و انسانی فرهنگ خود، تصویر جدیدی از افغانستان را در اذهان عمومی جامعه میزبان ترسیم کنند.

در این میان، نوروز نه‌فقط بازمانده یک آیین سنتی، بلکه به صحنه‌ای پویا برای گفتگو، بازسازی فرهنگی و همزیستی خلاقانه بدل می‌شود؛ صحنه‌ای که در آن، مرزهای فرهنگی نه به‌عنوان مانع، بلکه به‌منزله بسترهای تازه‌ای برای شناخت، احترام و هم‌زیستی در چارچوب دیاسپورا معنا می‌یابند.

مصاحبه‌شونده FS با رویکرد میان فرهنگی، نوروز را آیینی "انسانی، زیبایی‌شناسانه و شادی‌آور" توصیف می‌کند که می‌تواند "جامعه آلمان را با کنجکاو و احترام به سمت خود جذب کند". در این بستر آیینی، معناها بازآفرینی می‌شوند و فرصت‌هایی نو برای آفرینش فرم‌های تازه فرهنگی و هم‌زیستی خلاق میان جوامع پدید می‌آید.

مصاحبه‌شونده ZM با نگاه ابزاری به نوروز می‌نگرد و آن را "بهانه‌ای خوبی برای ایجاد تصویر مثبت از مهاجرین" می‌داند. این رویکرد که نوروز را به‌مثابه "سرمایه فرهنگی" در چارچوب نظری پیر بوردیو^۳ جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، به‌مثابه "سرمایه فرهنگی" تحلیل می‌کند، بیانگر نوعی آگاهی از کارکردهای اجتماعی این آیین در بستر جامعه میزبان است. چنین نگاهی، هرچند ممکن است در نگاه نخست تقلیل‌گرایانه یا سطحی به نظر برسد، اما تلاشی در جهت تبدیل "سرمایه فرهنگی"^۴ به "سرمایه اجتماعی"^۵ است.

مصاحبه‌شونده MZ با هشدار نسبت به "کالایی شدن"^۶ نوروز اشاره می‌کند که چگونه ممکن است این آیین به "کارناوالی برای نمایش دیگری بی‌خطر" تبدیل شود. این دیدگاه انتقادی که با مفاهیم مکتب فرانکفورت درباره صنعت فرهنگ قابل تحلیل است، نگران تقلیل نوروز به کالای مصرفی در بازار چندفرهنگی غرب است.

مصاحبه‌شونده HE به درستی اشاره می‌کند که "از پتانسیل نوروز به گونه‌ای بهره‌برداری نمی‌شود". این اظهارنظر که نوروز می‌تواند به "پلتفرمی برای تبادل ارزش‌ها، آموزش تنوع، و تقویت همبستگی اجتماعی" تبدیل شود، با مفهوم "دیپلماسی فرهنگی" در روابط بین‌فرهنگی مرتبط است. نوروز در این خوانش، نه فقط جشن سنتی، بلکه ابزاری برای گفتگوی تمدن‌ها محسوب می‌شود.

1. Contact Zones

2. Theme Park

3. Pierre Bourdieu (1930–2002)

4. Cultural capital

5. Social capital

6. Commodification

جدول شماره ۲ جدول مضامین اصلی و فرعی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان:

شماره	گروه دیدگاهی	مضمون اصلی	مضمون فرعی	تحلیل خلاصه	نقل قول کلیدی
۱	دیدگاه آیینی- دیالوگی (ES, FS, HE), (NS, RR, AF)	نوروز به مثابه پستر گفت‌وگویی میان‌فرهنگی	نوروز به‌عنوان آیین غیرمذهبی، همگانی و زیبا، ظرفیت ایجاد دیالوگ دارد.	نوروز، اگر به‌درستی برنامه‌ریزی شود، می‌تواند ابزاری قدرتمند برای پیوند دیاسپورا و جامعه میزبان باشد. این رویکرد بر مشارکت فعال، تبادل ارزشی، و خلق تجربه مشترک انسانی تأکید دارد.	نوروز نمادی از فرهنگ گفت‌وگومحور است... امکان "ادغام اقوام": نوروز از آیین به پلتفرم چندمنظوره فرهنگی تبدیل شود. "نوروز نه سیاسی‌ست، نه دینی... بلکه آیین انسانی و شادی‌آور است."
۲	دیدگاه هویتی- محافظه‌کارانه (SD)	حفظ هویت در برابر جذب فرهنگی	نوروز باید اصالت سنتی‌اش را حفظ کند؛ نه ابزار نمایش برای دیگران.	جشن‌ها زمانی معنا دارند که به هویت قومی و دینی وفادار بمانند. هرگونه ترکیب با سبک‌های غربی، تهدیدی برای اصالت است.	"نوروز باید برای اهل نوروز باشد."
۳	دیدگاه ابزاری- پروژه‌محور (ZM)	نوروز و انجمن‌ها به‌عنوان ابزار فاندپذیر و نمایشی	مشارکت فرهنگی از منظر ابزار مدیریتی و ارزیابی‌پذیر	ارتباط فرهنگی در پستر پروژه‌ها باید با معیارهای گزارش‌دهی و جذب فاند هماهنگ شود، ولو اصالت فرهنگی در آن قربانی شود.	"برای ما مهم این است که پروژه موفق ثبت شود... نه این‌که چقدر از دل مردم آمده باشد."
۴	دیدگاه انتقادی- رهایی‌بخش (MZ)	فرهنگ به‌مثابه مقاومت علیه سلطه فرهنگی	انجمن‌ها و آیین‌ها باید محل بازاندیشی، نقد و تولید روایت باشند.	آیین‌ها اگر از منطق کالایی‌شدن و تکرار صرف خارج شوند، می‌توانند بستری برای بازآفرینی مفهوم شهروندی و نقد ساختارهای نژادپرستانه شوند.	مهاجر نباید فقط سوزهای فرهنگی برای تماشا باشد، بلکه باید کنشگر منتقد باشد.
۵	دیدگاه فرهنگی‌کاربردی (ES, RR, NS)	برنامه‌ریزی مؤثر برای نوروز و ارتباطات فرهنگی	اهمیت زبان، دعوت رسمی، استفاده از رسانه‌ها و آموزش متقابل	برگزاری نوروز در سطح عمومی همراه با ترجمه، روایت‌گری و دعوت رسمی مقامات آلمانی می‌تواند به تعامل مؤثر کمک کند. رسانه‌ها و فضای مجازی نیز ابزار مهمی‌اند.	بخش‌های معرفی فرهنگ باید به زبان جامعه میزبان باشد و مقامات را باید کشاند آموزش زبان و فرهنگ دو طرف بسیار مؤثر است."
۶	دیدگاه پل‌ساز فرهنگی (AF, ES, FS)	نقش انجمن‌ها به‌عنوان پل‌های میان‌فرهنگی	فضاهای فرهنگی، رستوران‌ها، هنر، نسل دوم	انجمن‌ها و آیین‌ها، اگر آگاهانه طراحی شوند، می‌توانند فضای خلق امید، معنادار و ارتباط انسانی ایجاد کنند؛ به‌ویژه برای نسل دوم.	انجمن‌ها فضاهای زنده ساختن معنا و خلق امید‌اند انجمن‌ها ابزار حفظ حافظه، بیان هویت و ارتباط انسانی‌اند.
۷	دیدگاه بوم‌شناختی- فراملی (HE, ES)	بازخوانی نوروز از منظر دغدغه‌های معاصر (زیست‌محیطی، معنویت انسانی)	پیوند نوروز با مفهوم "فرهنگ سبز"	نوروز می‌تواند به آیین جهانی و مرتبط با دغدغه‌های روز (محیط زیست، اخلاق مسئولانه) تبدیل شود، به شرط بازخوانی آن در اقوامی نو.	نوروز از منظر فرهنگ سبز و زیست‌بوم‌محور بازخوانی شود.

۸	۱. ترکیبی، آینده‌نگر (HE, FS, AF, ZM1, NZ)	اهمیت شبکه‌ای و مکمل ابزارهای فرهنگی برای تقویت ارتباطات فرهنگی	تشتت‌ها و آیین‌های تعاملی؛ انجمن‌های باز و حرفه‌ای؛ مشارکت راهبردی دیاسپورا	این گروه تأکید دارد که هیچ ابزار فرهنگی‌ای به تنهایی کافی نیست، بلکه ترکیب هوشمندانه آن‌ها در قالب پروژه‌های ساختارمند می‌تواند مؤثر باشد. همچنین بر لزوم سرمایه‌گذاری فکری، نهادسازی، و حرکت به‌سوی تولید معنا و هویت ترکیبی تأکید می‌شود.	"تشتت‌های فرهنگی تعاملی و آیین‌های عمومی مثل نوروز اهمیت ویژه دارند" - این انجمن‌ها باید به سوی آینده‌ای چندصدایی و میان‌فرهنگی حرکت کنند. "انجمن‌ها باید نقش پل ارتباطی واقعی ایفا کنند."
۹	۲. محافظه‌کار فرهنگی (SD)	حفظ فرهنگ خودی و مرزبندی با فرهنگ میزبان	آیین‌های دینی، شب‌دینی، هویت فرهنگی بسته	این دیدگاه ارتباط فرهنگی را نه به‌عنوان تبادل، بلکه حفظ مرزهای فرهنگی و سنتی تعریف می‌کند. تعامل با جامعه میزبان از نظر فرهنگی، جامعه را از پشته فرهنگی اش دور می‌کند.	"ما نباید فرهنگ خود را رها کنیم" - "انجمن‌های فرهنگی باید پناهگاهی باشند برای حفظ هویت افغانی ما..."
۱۰	۳. انتقادی-رادیکال (MZ1, MZ)	نقد نولیبرالیسم فرهنگی و نیاز به پروژه‌های رهایی‌بخش	رد فرم‌های کارناوالی و فستیوالی؛ نیاز به بازاندیشی در خود مفهوم فرهنگ	این دیدگاه به شکل رادیکال، فرم‌های موجود فعالیت‌های فرهنگی را زیر سؤال می‌برد و خواستار تحول ساختاری و بازتعریف فرهنگ به مثابه میدان مبارزه طبقاتی، هویتی و سیاسی است.	ما به پروژه‌های فرهنگی رهایی‌بخش نیاز داریم، این انجمن‌های افغانی بازنمایی‌های شبه‌فرهنگی تزلزل یافته‌اند.
۱۱	۴. پروژه‌محور، ابزاری (ZM, RR, NS)	استفاده ابزاری از فعالیت‌های فرهنگی برای دریافت حمایت یا ایجاد تصویر مثبت	پروژه‌محور بودن؛ نیروی‌سور و ورکشاپ برای نمایش ظاهری تعامل	این گروه فعالیت فرهنگی را ابزاری می‌بیند برای دستیابی به قاند و نمایش فرهنگی؛ تأکید بر قالب‌های قابل‌گزارش و جذاب برای نهادهای تمویل‌کننده.	مهم این است که برنامه قابل‌لرانه به نهادهای تمویل‌کننده باشد. ما باید ورکشاپ‌های زیاد تدویر کنیم تا با جامعه میزبان بیشتر آشنا و مدغم شویم.
۱۲	۵. تجربه‌گرایی خشی/ناظر (NZ, NN)	ارزش‌گذاری همه ابزارها به صورت کلی، بدون تحلیل عمیق	پذیرش همه زمینه‌ها به‌عنوان مفید، عدم ورود به ارزیابی کیفی	این دیدگاه همه‌چیز را مفید می‌داند اما فاقد تحلیل ساختاری یا انتقادی است. بیشتر بیان تجربه یا برداشت اولیه است تا موضع نظری.	همه پشته‌ها، از انجمن‌ها تا رسانه‌ها و از آیین‌های فرهنگی تا ارتباطات رودر رو ضروری و مثبت است.
۱۳	۶. انتقادی نسبت به عملکرد فعلی انجمن‌ها و رسانه‌ها (HE, NN, FS, RR, F)	ضعف ساختاری و عملکردی انجمن‌ها و رسانه‌ها در ایجاد ارتباطات بین‌فرهنگی	تمرکز داخلی، نبود محتوای دوزبانه، ضعف در نهادسازی پایدار	این مضمون بر این تأکید دارد که با وجود ظرفیت بالای انجمن‌ها و رسانه‌ها، عملکرد آن‌ها تاکنون محدود، درون‌گرا و غیرراهبردی بوده است. آینده‌نگری و بازسازی ساختاری لازمی محسوب می‌شود.	"بسیاری از مهاجران هنوز نتوانسته‌اند نهادهایی مؤثر بنا کنند. رسانه‌ها باید به تولید محتوای دوزبانه بپردازند." رسانه‌ها هنوز به ابزار گفتگوی بین‌فرهنگی تبدیل نشده‌اند.

بحث و جمع‌بندی

این پژوهش که بر پایه گفتگو با فرهنگیان افغانستانی ساکن آلمان انجام شده، می‌کوشد دیدگاه‌ها و رویکردهای جامعه مهاجر افغانستان را درباره روابط فرهنگی با جامعه آلمان بازخوانی و تحلیل کند. تحقیق با بهره‌گیری از نظریه جامعه‌پذیری فرهنگی سامان یافته و یافته‌ها نشان می‌دهد که در زمینه تعامل فرهنگی با جامعه آلمان، دست‌کم سه تیپ عمده در میان اعضای این دیاسپورا قابل تشخیص است:

۱. گروهی که فرهنگ را بستر تعامل، معناسازی و بازآفرینی می‌دانند (تعاملی - فرهنگی)،
 ۲. گروهی که فرهنگ را سنگری برای پاسداشت هویت، تمایزگذاری و مرزبندی تلقی می‌کنند (هویتی - محافظه‌کار)،
 - و ۳. گروهی که میدان‌های فرهنگی را فضایی برای نقد، مبارزه و بنیان‌گذاری نهادهای رهایی‌بخش می‌شمارند (رویکرد انتقادی).
- به عقیده گروهی که نگاه تعاملی دارند، کتابخانه‌ها و مراکز علمی می‌توانند محل تلاقی اندیشه‌ها، روایت‌ها و حافظه‌های فرهنگی باشند، رسانه‌ها ابزار نیرومندی برای بازنمایی واقعیت‌های زیسته مهاجران و آیین‌های فرهنگی، حامل حافظه تاریخی و ارزش‌های معنوی افغانستانی شوند که در بستر جدید می‌توانند احیا و بازتعریف شوند.

این گروه، ارتباط فرهنگی میان مهاجران افغانستانی و جامعه آلمان را نه تنها ضرورت اجتماعی، بلکه نیاز هستی‌شناختی برای بازاندیشی در باب "زیستن مشترک" در جهان چندفرهنگی می‌دانند. البته چنین ارتباطی تنها زمانی عمیق و پایدار می‌شود که از سطح تعاملات نمادین فراتر رود و

به سطح مشارکت فعال، تولید معنا، و همدلی انسانی برسد. اما به باور مشارکت‌کننده‌هایی که با نگاه محافظه‌کارانه و هویتی به فرهنگ نگاه می‌کنند، تقویت پشتوانه‌ها، اصالت و گفتمان فرهنگی اصیل شرقی متمرکز بر افغانستان، اهمیت بیش‌تر از ادغام و یا رفتن در آغوش جامعه میزبان دارد. در مقابل، گروهی دیگر از مصاحبه‌شوندگان از "فرهنگ بزرگ جهانی" در برابر لیبرالیسم سخن می‌گویند و بر این باور اند که هم فرهنگ‌های دیاسپورا و نیز فرهنگ‌های جامعه میزبان، تنها زمانی می‌توانند تأثیرگذار باشند که قادر به نقد و به‌چالش کشیدن طرز تفکر مسلط بر زیست‌جهان کنونی باشند. به باور آنان، اجتماعات فرهنگی امروزی شکل نمادین یافته‌اند و نیازمند بازتعریف هویت‌اند تا بتوانند ساختارهای مسلط جهانی را به چالش بکشند و زمینه‌ای برای پشتیبانی از زنان و اقلیت‌ها فراهم سازند؛ بی‌آن‌که تفاوتی داشته باشد این فرهنگ در جامعه دیاسپورا شکل گرفته باشد یا در جامعه میزبان. بر این اساس، فرهنگ نه تنها عنصری برای هم‌زیستی، بلکه نیروی فعال در نقد وضعیت موجود و امکان‌سازی برای شکل‌گیری جهان عادلانه‌تر تلقی می‌شود.

چشم‌اندازها و پیشنهاد‌های مشارکت‌کنندگان

گفتگو با مشارکت‌کننده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که آینده رسانه‌های مهاجر افغانستانی در آلمان نیازمند همسویی راهبردی، برنامه‌ریزی مشترک و خلق فضاهای رسانه‌ای تأثیرگذار و مشارکت‌محور است؛ فضایی که نه تنها صدای مهاجران را بازتاب دهد، بلکه بتواند در روند بازسازی هویت فرهنگی، تقویت سرمایه اجتماعی و میانجی‌گری میان جامعه مهاجر و جامعه میزبان نقش فعال‌تری ایفا کند.

برای اینکه روابط میان فرهنگی جامعه مهاجر و میزبان به سطح عمیق‌تر و پر بارتر برسد، حضور فعال مهاجران در عرصه‌های علمی، دانشگاهی، هنری، و نهاد‌های مدنی جامعه میزبان اهمیت بنیادین دارد. همان‌طوری که مشارکت‌کننده HE می‌گوید: "در چنین بستری، امکان گفتگو پیرامون مفاهیم کلیدی چون هویت، تاریخ، فلسفه، دین، زبان و تجارب زیسته فراهم می‌شود. به همین دلیل است که مشارکت‌کنندگان مهاجر در پروژه‌های تحقیقاتی، سمینارهای دانشگاهی، ترجمه آثار فرهنگی، و تولید دانش میان فرهنگی، از ارزش و تأثیرگذاری بسیار بالاتری برخوردار است." در میان همه بسترها، جشن نوروز، به عنوان یک میراث فرهنگی و تمدنی کهن، می‌تواند نقش مؤثری در تقویت پیوندهای فرهنگی میان دیاسپورای افغانستانی و جامعه میزبان در آلمان ایفا کند. نوروز، چنان‌که تجربه‌های اخیر در برخی شهرهای آلمان نشان داده است، می‌تواند به یک نماد فرهنگی فراگیر و فراقومی تبدیل شود. آیینی که نه تنها حافظ حافظه تاریخی دیاسپورای افغانستان است، بلکه به مثابه یک ابزار فرهنگی نرم، زمینه‌ساز بازنمایی فعال و معنادار دیاسپورا در عرصه عمومی نیز می‌گردد. این بازنمایی، در صورت بهره‌گیری آگاهانه از آن، می‌تواند حس اعتماد، درک متقابل و حتی همذات‌پنداری در میان شهروندان جامعه میزبان را تقویت کند. مشارکت‌کنندگان که دیدگاه تعاملی دارند پیشنهاد می‌کنند که سازمان‌ها و نهاد‌های فعال در حوزه مهاجرت و فرهنگ، با برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت، جشن نوروز را از یک آیین نمادین به یک پلتفرم فرهنگی برای تبادل ارزش‌ها، آموزش تنوع، و تقویت همبستگی اجتماعی تبدیل کنند. چنین رویکردی نه تنها به انسجام درون دیاسپورایی کمک می‌کند، بلکه به ساختن پل میان فرهنگی در جوامع چندفرهنگی همچون آلمان یاری می‌رساند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان چینی پیشنهادی دارد: "به عنوان یک فعال فرهنگی، بر این باورم که تقویت ارتباطات میان فرهنگی میان دیاسپورای افغانستانی و جامعه میزبان در آلمان، نیازمند بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های فرهنگی-تمدنی مشترک و خلق بستری برای مواجهه‌های معنادار است. در این میان، آیین‌ها و جشن‌های سنتی مانند نوروز می‌توانند نقشی کلیدی ایفا کنند."

نوروز نه تنها یک رویداد تقویمی یا آیین بومی است، بلکه بازتابی از یک حافظه فرهنگی جمعی است که در آن، شادی، همبستگی انسانی، و پیوند با طبیعت در کانون توجه قرار دارند. این ویژگی‌های چندبعدی باعث می‌شوند نوروز به صورت بالقوه به پلی میان فرهنگ‌ها تبدیل شود؛ پلی که نه تنها ارزش‌های تمدنی منطقه‌ای ما را بازتاب می‌دهد، بلکه با دغدغه‌ها و ارزش‌های معاصر جامعه میزبان نیز هم‌افق می‌شود.

در دورانی که موضوعاتی چون تغییرات اقلیمی، حفاظت از محیط زیست و بازانندیشی در نسبت انسان با طبیعت اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند، بازخوانی نوروز از منظر "فرهنگ سبز" و "زیست‌بوم‌محور" می‌تواند آن را به بستر مناسب برای گفتگو با جامعه میزبان تبدیل کند. از این منظر،

نوروز دیگر آیین بزرگداشت بهار نیست، بلکه رویدادی است که نوعی از معنویت فرهنگی، اخلاق مسئولانه نسبت به طبیعت و فضیلت زیست‌پذیر انسانی را بازنمایی می‌کند.

پیشنهاد مشخص من آن است که نهادهای فرهنگی مهاجر، انجمن‌های مدنی و فعالان حوزه دیالوگ میان‌فرهنگی، با برنامه‌ریزی دقیق و چندلایه، از نوروز به عنوان یک پلتفرم چندمنظوره استفاده کنند:

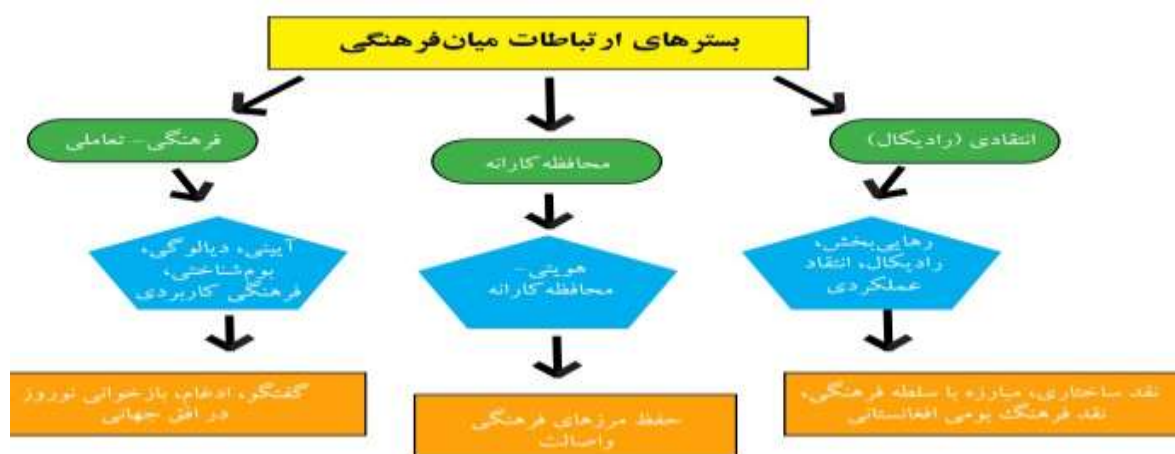
- برای بازنمایی ارزش‌های مثبت فرهنگی دیاسپورا؛
 - برای جلب مشارکت فعال جامعه میزبان از طریق دعوت به گفتگو، هنر، موسیقی و روایت‌گری؛
 - برای پیوند دادن سنت‌ها با دغدغه‌های مدرن جهانی همچون پایداری زیست‌محیطی و همزیستی مسالمت‌آمیز.
- در این راستا، برگزاری نوروز در سطوح مختلف - از مدارس و فضاهای شهری گرفته تا محافل دانشگاهی و هنری - می‌تواند هم به انسجام درون دیاسپورایی کمک کند و نیز راه مؤثر برای ایجاد اعتماد، همدلی و درک متقابل با جامعه میزبان فراهم سازد. چنین رویکردی، نوروز را از یک آیین نمادین فراتر می‌برد و به ابزار فرهنگی بدل می‌سازد که می‌تواند در خدمت دیپلماسی فرهنگی غیررسمی و بازسازی تصویر مهاجران افغانستانی در آلمان نقش آفرینی کند. انجمن‌های فرهنگی، به‌عنوان بستری مهم، نه تنها نهادهایی برای حفظ سنت، بلکه زمینه‌هایی برای تداوم گفتگو میان فرهنگ‌ها و بازسازی پیوندهای انسانی در جهان چندصدایی امروز به‌شمار می‌آیند. در جامعه دیاسپورای افغانستان، این انجمن‌ها نقش محوری در پاسداری هویت فرهنگی، بازنمایی مثبت در جامعه میزبان و مشارکت فعال در فرایندهای میان‌فرهنگی ایفا می‌کنند.
- مشارکت‌کننده HE می‌گوید: "تجربه تاریخی تبادل فرهنگ‌ها نشان می‌دهد که پیوند میان تمدن‌ها، همواره از رهگذر ترجمه، تأویل و گفتگو ممکن شده است. در حوزه تمدنی ما، سنت ریشه‌دار در ترجمه و انتقال اندیشه‌های فلسفی، علمی و فرهنگی وجود دارد. این سنت، به‌ویژه در سده‌های میانه، با جنبش سترگی آغاز شد: ترجمه آثار افلاطون، ارسطو، فلوطین، جالینوس، بطلمیوس و فیثاغورث، و سپس شرح و تفسیر آن‌ها در حوزه‌هایی چون فلسفه، حکمت اشراقی، پزشکی، نجوم و ریاضیات. در این فرایند، مترجمان و متفکرانی چون حنین بن اسحاق، ثابت بن قره و ابن مقفع نقش مهم در انتقال میراث فلسفی و علمی یونان به زبان عربی ایفا کردند. اما این جریان تنها در جهت دریافت نبود؛ بلکه متفکران برجسته همچون زکریای رازی، فارابی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی و ابن رشد، نیز آثاری پدید آوردند که به زبان لاتین ترجمه شد و برای سده‌های متعددی در محافل علمی اروپا مورد مطالعه قرار گرفتند. این آثار در حوزه‌هایی مانند پزشکی، فلسفه، ریاضیات و نجوم تأثیرگذار بودند و از عوامل مؤثر در آماده‌سازی زمینه‌های فکری اروپا برای تحولات بعدی، از جمله رنسانس، به‌شمار می‌روند.
- بدین‌سان، حوزه تمدنی ما نه تنها دریافت‌کننده میراث یونانی و هلنیستی بود، بلکه با آفرینش‌های نو و تأویل‌های ژرف، خود به حلقه واسطی در انتقال دانش به تمدن غرب بدل شد. این تجربه تاریخی، نمونه درخشانی از گفتگوی میان‌فرهنگی و زایش اندیشه جهانی است. در حوزه زبان آلمانی، ترجمه‌های یوزف فون هامر-پورگشتال، گوته، روکرت و هانس هنریش شیدر و آنه‌ماری شیمل در معرفی چهره‌هایی چون حافظ، مولانا، فردوسی، سعدی و نظامی نقش‌های کلیدی ایفا کرده‌اند. این میراث مشترک، زمینه قوی برای برقراری ارتباط فرهنگی امروزین فراهم می‌کند."
- در جهان امروز که بحران‌های جهانی، تغییرات اقلیمی، مهاجرت‌های گسترده و تحولات هویتی چالش‌های عمده محسوب می‌شوند، دیگر نمی‌توان به هویت‌های فروبسته و یک‌سویه دل بست. در درون هر هویتی، لایه‌هایی از هویت‌های متقاطع و چندفرهنگی حضور دارند. به همین جهت، انجمن‌های فرهنگی افغانستانی‌ها در آلمان، با پاسداری آیین‌هایی چون نوروز، نه تنها حافظ سنت‌های کهن‌اند، بلکه به‌مثابه فضاهایی برای مشارکت مدنی، انتقال دانش فرهنگی، و شکل‌گیری زبان مشترک با جامعه میزبان نیز عمل می‌کنند.
- از این منظر، فرهنگ‌های خاستگاه‌گرفته از افغانستان، به‌ویژه در پیوند با ایران و آسیای میانه، به‌مثابه پلی تمدنی میان شرق و غرب، ظرفیت بالایی برای نقش آفرینی در روابط میان‌فرهنگی دارند. این فرهنگ‌ها از دیرباز در بستری چندزبانه و چندقومی زیسته‌اند و توانسته‌اند الگوهای برای زیست‌همدلانه، تساهل دینی، و تنوع فکری پدید آورند.

در نهایت، به دوست آلمانی خود می‌گویم: وقتی از آیین‌های فرهنگی ما مانند نوروز، از انجمن‌های فرهنگی ما، یا از ادبیات فارسی‌زبان سخن می‌گوییم، در حقیقت از بخش‌هایی از تاریخ مشترک تمدنی سخن می‌گوییم که شرق و غرب را به هم پیوند داده است. این پیوند، امروز بیش از هر زمان دیگری، نیرویی برای همزیستی مسالمت‌آمیز، تفاهم متقابل، و ساختن جهان انسانی‌تر است.

رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌ها نیز به‌عنوان بسترهای ارتباطات میان‌فرهنگی دو جامعه شناخته می‌شوند. با این حال، تعاملات افراد دو جامعه در این فضا را باید "سطح مقدماتی ارتباط میان‌فرهنگی" تلقی کرد. چنین فضاهایی بیشتر بر عناصر "سطحی" یا "حسی" فرهنگ تمرکز دارند؛ مانند ذائقه، رایحه، رنگ و موسیقی. این مؤلفه‌ها، اگرچه می‌توانند کنجکاوی فرهنگی ایجاد کنند، اما الزاماً به "تعامل گفتمانی عمیق" یا "فهم بین‌فرهنگی" منجر نمی‌شوند. به تعبیر دیگر، رستوران‌های مهاجران در کشور میزبان، بیشتر زمینه‌ساز نوعی آشنایی حاشیه‌ای با "دیگری فرهنگی" هستند تا بستر گفتگوی انتقادی و فلسفی میان دو یا چند فرهنگ.

در نهایت، می‌توان گفت که رستوران‌ها می‌توانند نقطه آغاز تماس فرهنگی باشند، اما برای رسیدن به درک متقابل، تفاهم پایدار، و تعامل خلاق میان فرهنگ‌ها، نیاز به نهادهای فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و گفتگو محور است که زمینه را برای بازشناسی عمیق‌تر فراهم می‌سازند. جامعه مهاجر افغانستانی در آلمان، با داشتن سابقه تمدنی و ظرفیت‌های فکری، می‌تواند نقش مهمی در این مسیر ایفا کند؛ به شرط آنکه از صرف بازتولید کلیشه‌های فرهنگی فراتر رود و در متن جامعه میزبان، حضور خلاق، انتقادی و گفتگو محور پیدا کند.

راهبردهای ارتباطات فرهنگی جامعه دیاسپورای افغانستان با جامعه میزبان



ملاحظات اخلاقی

در جریان پژوهش، ملاحظات اخلاقی به طور کامل رعایت شد؛ به این معنا که شرکت‌کنندگان با رضایت و آگاهانه در تحقیق شرکت کردند، مشارکت آن‌ها کاملاً داوطلبانه بود و اطلاعات آن‌ها به طور کامل محرمانه نگه‌داشته شد.

قدردانی: از مشارکت‌کنندگان پژوهش که وقت گذاشتند و خالصانه به پرسش‌های تحقیق پاسخ‌ارایه کردند، عمیقاً سپاس‌گزاری می‌شود. استفاده از هوش مصنوعی: در تنظیم و ترتیب جدول کدگذاری مضامین اصلی و فرعی تحقیق از چت‌بات هوش مصنوعی استفاده شده است.

منابع:

- اشراق، سید حسین (۱۳۹۴). مفاهیم کلیدی در فلسفه بین‌فرهنگی. کابل: مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس.
- بشیر، حسن، و شعاعی، شهرضا، محمد حسین. (۱۳۹۷). ارتباطات میان‌فرهنگی و گفت‌وگوی بین‌ادیان: مطالعه موردی سه مؤسسه در انگلستان. دین و ارتباطات، (۱)۲۵ (DOI: https://journals.isu.ac.ir/article_2266.html) 10.30497/rc.2018.2266.

منابع انگلیسی

- Afghan Diaspora Network. (2025, March 9). *Arrived and transnationally connected: Afghan immigrants in Germany*. <https://afghandiaspora.org/2025/03/09/arrived-and-transnationally-connected-afghan-immigrants-in-germany/>
- Baraulina, T., Bommès, M., El-Cherkeh, T., Daume, H., & Vadean, F. (2007). Egyptian, Afghan, and Serbian diaspora communities in Germany: How do they contribute to their country of origin? Hamburg Institute of International Economics.
- Berry, J. W. (1980). *Acculturation as varieties of adaptation*. In A. M. Padilla (Ed.), *Acculturation: Theory, models, and some new findings* (pp. 9–25). Boulder, CO: Westview Press.
- Berry, J. W. (2007). *Acculturation strategies and adaptation*. *Canadian Psychology/Psychologie canadienne*, 48(3), 154–163. <https://doi.org/10.1037/cp2007011>
- Berry, J. W. (2007a). *Acculturation*. In J. E. Grusec & P. D. Hastings (Eds.), *Handbook of socialization: Theory and research* (pp. xx–xx). New York, NY: Guilford.
- Cohen, R. (2008). *Global diasporas: An introduction* (2nd ed.). Routledge.
- Fischer, C. (2019, April 5). *Afghan migration to Germany: History and current debates*. Bundeszentrale für politische Bildung. <https://www.bpb.de/themen/migration-integration/regionalprofile/english-version-country-profiles/288934/afghan-migration-to-germany-history-and-current-debates/>
- Monsutti, A. (2009). *Afghan migratory strategies and the three solutions to the refugee problem*. *Refugee Survey Quarterly*, 27(1). <https://doi.org/10.1093/rsq/hdn007>
- Safi, A. A., & Czaika, M. (2025). *The transnational engagement of Afghan diaspora organizations: Drivers of diaspora specialization*. *Global Networks*, 25(1), e12484. <https://doi.org/10.1111/glob.12484>
- Safi, A. Q., Agustin, H., & Rizal, E. (2023). *Afghan migrants in Germany: Cross-cultural communication and impact of immigration on Afghan culture*. *Studies in Media and Communication*, 11(7), 135–149. <https://doi.org/10.11114/smc.v11i7.6269>
- Safran, W. (1991). *Diasporas in modern societies: Myths of homeland and return*. *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, 1(1), Spring. Toronto: University of Toronto Press.
- Van Hear, N. (1998). *New diasporas: The mass exodus, dispersal and regrouping of migrant communities*. UCL Press.
- Yoo, C. (2021). *Acculturation strategies of multi-cultural family adolescents in South Korea: Marginalization, separation, assimilation, and integration*. *International Journal of Intercultural Relations*, 81, 9–19. <https://doi.org/10.1016/j.ijintrel.2020.12.011>

منبع آلمانی

- Auswärtiges Amt. (2025, March 9). **Bundesaufnahmeprogramm für Afghanistan**. Retrieved September 26, 2025, from <https://www.bundesaufnahmeprogrammafghanistan.de/bundesaufnahme-en>